

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



قاعدة القرعة ودائرتها

علي سعيدي ومهدي اخلاصي

الخلاصة:

قاعدة القرعة من القواعد الفقهية المشهورة وتكتسب أهميتها ومكانتها المميزة في الفقه الاسلامي من قابليتها ومرونتها لملأ جميع الفراغات الفقهية. فالقاعدة التي لا شك في مشروعيتها في الجملة، وحتى في بعض النصوص قد ورد التعبير عنها بانها من متقضيات المذهب. (الطوسي، ١٤٢٢، ج ٥، ٦٧٦) والسؤال المهم الذي يطرح بشأن تطبيقات هذه القاعدة والمؤثر هو تعيين مصاديق جريان هذه القاعدة وما هو مقدار فائدتها؟ وذلك لانه من الواضح أن إثبات الدائرة الواسعة لهذه القاعدة يرفع من مستوى اهميتها. وبناء على هذا الاساس يعتقد البعض أن قاعدة القرعة عامة ويمكن الإستفادة منها على أنها وسيلة مطمئنة ومنصفة في رفع الأمر المشكل، إلا أنه في المقابل استند البعض الى أدلة تدلّ على أن هذه القاعدة لا عمومية لها ولا يمكن الإستفادة منها الا في موارد خاصة من قبيل رفع التزاحم والخصومات المالية والحقوقية أو كالموارد التي عمل بها الأصحاب، وفي هذه المقالة تم طرح أدلة كلا القولين وتم تقوية القول بعمومية قاعدة القرعة.

الكلمات الرئيسية: القرعة، التزاحم، عمل الاصحاب، الامر المشتبه، بناء العقلاء، تعيين الواقع.



The rule of casting lots and its widespread

Ali Saedi & Mahdi Ekhlesi

Abstract

The rule of casting lots is one of the famous jurisprudential rules which has a special position in Islamic jurisprudence because of its ability for answering and filling jurisprudential vacuums. The rule that there is no doubt about its general legality. Even in some context it has been interpreted as the religion exigencies (Moqtazyat_e mazhab) (toosi,d.1422,vol.5 ,p.676) .An important question that its answer has an impact on the application of this rule , is identifying cases is used of it and what is amount of its efficiency because it is obvious that proving a broad domain for this rule will make it important more than before. accordingly, casting lots has been a general rule from the point of view of some persons and it can be used as a safe and fair way to solve any problem. but on the contrary ,some have cited arguments which means this rule is not a general one. just in certain cases such as resolving disagreement and financial and legal controversies or in cases where Ashab (shi'it scholars) have acted is applicable ,in this paper ,the argument of both views have been raised and the opinion of generality of casting lots has been strengthened as the correct view.

keywords: casting lots ,disagreement,action of Ashab,ambiguous case, the wise's manner (banaa' oqala'),real determination.



قاعده قرعه و گستره آن

علی سعیدی* و مهدی اخلاصی**

چکیده

قاعده «قرعه» از قواعد مشهور فقهی است که به دلیل توان پاسخ گویی و پر کردن برخی از خلأهای فقهی، دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در فقه اسلامی می‌باشد. قاعده‌ای که در مشروعیت فی الجمله آن شکی نیست، و حتی در برخی متون از آن به عنوان مقتضیات مذهب تعبیر شده است. پرسش مهمی که پاسخ آن در قلمرو کاربرد این قاعده تأثیرگذار است تعیین موارد جریان آن می‌باشد و این که میزان کارایی این قاعده به چه مقدار است؟ زیرا واضح است که اثبات دامنه‌ای گسترده برای این قاعده اهمیت آن را بیش از پیش خواهد کرد. بر همین اساس در باور برخی قرعه، قاعده‌ای عام بوده و از آن می‌توان به عنوان روشی مطمئن و عادلانه، در رفع هر امر مشکلی بهره برد، اما در مقابل برخی نیز به ادله‌ای استناد کرده‌اند که مفهوم آن این است که این قاعده دارای عمومیت نبوده و تنها در موارد خاصی مانند رفع نزاحم و نزاع‌های مالی و حقوقی و یا مواردی که اصحاب به آن عمل نموده‌اند، کاربرد دارد، در مقاله پیش رو ادله هر دو دیدگاه طرح و قول عمومیت قرعه به عنوان دیدگاه صحیح تقویت گردیده است.

واژگان کلیدی: قرعه، نزاحم، عمل اصحاب، امر مشتبه، بناء عقلاء، تعیین واقعی.

* محقق و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

** پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

مقدمه

قاعده قرعه به عنوان یکی از مشهورترین قواعد فقهی، برگرفته از آیات و اخباری است که دارای تواتر معنوی بوده و فقها نیز در موارد زیادی آن را مبنای حل مسائل پیش روی خود قرار داده‌اند. پیشینه بحث قرعه به شرایع الهی و دوران جاهلیت برگشته و بر همین اساس در مورد مستندات قرعه مطالب زیادی به رشته تحریر درآمده است، لذا در این مقاله از بیان آنها خودداری نموده و بحث را در محدوده کارکرد آن متمرکز می‌نماییم؛ زیرا اگرچه کاربرد این قاعده در ابواب مختلف امری انکارناپذیر است، اما در دایره این تطبیقات اختلاف نظرهای جدی وجود دارد.

به بیان دیگر مسئله‌ای که بنیان پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، تعیین موضوع کاربرد این قاعده است، به طوری که می‌توان در این زمینه به دو دیدگاه اشاره کرد که طبق یک نگره این قاعده عام بوده و در هر امر مشتبه و مشکلی کارایی دارد و وفق دیدگاه دیگر عمومیت این قاعده به چالش کشیده شده است. در این راستا در پژوهش پیش رو که با تکیه بر گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و روش توصیفی، تحلیلی سامان یافته است؛ نخست تعریف قرعه هر چند اجمالی مرور خواهد شد و در ادامه به تبیین عمومیت این قاعده و نقد و بررسی دیدگاههای مخالف خواهیم پرداخت.

۱. تعریف قرعه

قرعه اسم مصدر از ماده قرع به معنای سهم و نصیب می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۶۳، جوهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۷۱؛ ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۲۳۸ ماده قرع) و در معنای اصطلاحی آن نیز همین معنا اخذ گردیده به طوری که در تعریف آن گفته شده: قرعه روشی است برای تعیین شیء غیر معین و رفع تحیر و تردید در موارد مشکل، البته به شرطی که نتوان این ابهام را از طریق یک امر معتبر شرعی حل نمود.

۲. نظریات موجود در خصوص گستره قاعده

با جست‌وجو در کتب فقهی و اصولی می‌توان به دیدگاه‌های ذیل دست یافت:

۱- ۲. دیدگاه عمومیت قاعده قرعه

قاعده قرعه وسیله‌ای است که برای کشف و برطرف کردن هر امر مجهول و مشکلی می‌توان از آن بهره برد، البته با این شرط که راه خروج از بن بست منحصر در قرعه باشد. متون حدیثی و فقهی نیز گواه بر این عمومیت است؛ به طوری که در روایات از قرعه با عنوان سنت و قاعده کلی یاد شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. محمد بن حکیم گوید: در مورد امری از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم. حضرت فرمود: در هر امر و موضوع مجهولی قرعه جاری است. گفتم: قرعه ممکن است به خطا رود و ممکن است صواب باشد، فرمود: آنچه را که خداوند دستور آن را داده، خطا نخواهد کرد. ^۱ (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۲)

دلالت روایت فوق بر عموم واضح است زیرا لفظ «کل» از ادات عموم می‌باشد. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب النهایه می‌نویسد: قرعه در هر امر مشکلی که حکمش نامعلوم است، کاربرد دارد چرا که از امام موسی بن جعفر علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام روایت شده: قرعه در هر مجهولی راهگشاست. ^۲ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵ - ۳۴۶)

امام خمینی رحمته الله علیه بعد از نقل کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌افزاید: شاید با توجه به ظاهر کلام شیخ بتوان گفت که در دسترس او روایات دیگری، با مضمونی مشابه وجود داشته، که به دست ما نرسیده است، البته احتمال اصطیادی بودن کلیت ادعا شده نیز، وجود دارد. (۱۴۱۷، ص ۳۸۶)

۲. ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده درباره مردی که نذر کند

۱. رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ لِي: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ. فَقُلْتُ: إِنَّ الْقُرْعَةَ تُحْطِئُ وَ تُصِيبُ؟ فَقَالَ: كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَلَيْسَ بِمُحْطِئٍ. (در بررسی سندی روایت باید گفت شیخ صدوق به دو طریق صحیح از محمد بن حکیم نقل روایت می‌نماید (معجم رجال الحدیث، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۲) و نسبت به محمد بن حکیم خثعمی نیز اگرچه توثیق صریحی درباره وی یافت نشد اما با توجه به این که وی از متکلمین امامیه بوده و اجلائی از اصحاب اجماع هم چون صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان از او نقل نموده‌اند، اعتماد به روایت وی بی اشکال خواهد بود. (همان، صص ۳۲ و ۳۴)

۲. وکلّ أمر مشکل مجهول یشتهبه الحکم فیه، فینبغی أن تستعمل فیه القرعة، لما روی عن أبي الحسن موسی علیه السلام وعن غيره من آبائه و أبناءه من قولهم: «كلّ مجهول فیه القرعة». قلت له: «إن القرعة تحطأ و تصيب!» فقال: «كلّ ما حکم الله به، فليس بمخطأ».

اولین بنده‌ای که مالک شوم آزاد است. بعد سه بنده یک جا به او ارث برسد؟ (کدامشان آزادند؟) فرمود: میان ایشان قرعه زنند؛ بنام هر که درآمد، آزاد است و قرعه سنت و روشی شرعی است.^۱ (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۲۳۹)

در کیفیت دلالت این روایت باید گفت، اگرچه مورد این روایت خاص و در خصوص نذر می‌باشد، اما عبارت «والقرعة سنة» در قسمت پایانی حدیث گویای این مطلب است که قرعه عبارت از یک سنت شرعی و قاعده‌ای کلی است، که برای برطرف کردن هر امر مشکل و مجهولی قرارداد شده است.

۳. در کتاب بصائر الدرجات روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که با امر جدیدی روبه‌رو می‌شدند که در کتاب و سنت نبود، قرعه می‌زدند سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: ای عبدالرحیم این امر از معضلات است.^۲ (صفار، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۰۳)

در روایت مذکور امام علیه السلام مواجهه با «معضلات» را به عنوان ضابطه‌ای برای مجرای قاعده قرعه بیان نموده‌اند.

۴. عبدالله بن مسکان می‌گوید: من حاضر بودم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر مولودی به دنیا آید که دارای آلت مردانه و یا آلت زنانه نیست بلکه تنها مقعد را داراست، میراث او به چه صورت خواهد بود؟ ابو عبدالله علیه السلام گفت: امام مسلمین در حضور جمعی می‌نشیند و بعد از دعا قرعه می‌کشد که بر چه اساسی کودک را میراث دهد: میراث یک مرد، یا میراث یک زن؟ قرعه به هر صورتی که خارج شود ملاک عمل قرار می‌گیرد. سپس فرمودند: کدام داوری از قرعه‌کشی به عدالت نزدیکتر است، با آن که خداوند عز و جل می‌گوید: «پس قرعه کشیدند و

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَبَّابَةَ وَ إِزَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ: أَوْلُ مَمْلُوكٍ أَفْلِكُهُ فَهَوَّ حُرٌّ فَوْرَتْ ثَلَاثَةٌ قَالَ: يُفْرَعُ بَيْنَهُمْ فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ أُعْتِقَ قَالَ: وَالْقُرْعَةُ سُنَّةٌ (روایت از حیث سندی بی‌اشکال است.)

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ الْبُزْجِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ لَمْ يَجِئْ بِهِ كِتَابٌ وَلَا سُنَّةٌ رَجَمَ بِهِ يَعْزِي سَاهِمَ فَأَصَابَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ وَ تِلْكَ الْمُعْضَلَاتُ. (مشکل سندی مطرح در این روایت تنها از ناحیه عبدالرحیم است که توثیقی در مورد وی در کتب رجال یافت نشد اما می‌توان با تکیه بر قرآنی مانند: نقل ابن ابی عمیر و عبدالله بن مسکان و حماد بن عثمان بر روایات وی اعتماد نمود.)

یونس در زمره ساقط‌شدگان بود»^۱. (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۳۵۷)

در این روایت نیز بعد از آن که امام علیه السلام قاعده قرعه را در موردی که مجهول است، تطبیق نمود، با بیان «أَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلُ مِنْ قَضِيَّةٍ يُجَالُ عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ» عمل به آن را در مجاری خود - تمامی امور مشکل و مجهول - تثبیت نمودند.

در این میان روایات متعدد دیگری نیز بر همین معنا دلالت دارند که در بررسی اقوال مخالف به آنها اشاره می‌شود.

۲-۲. دیدگاه عدم عمومیت قاعده قرعه

همان‌گونه که گذشت برخی از فقیهان تلاش کرده اند به نحوی عمومیت این قاعده را به چالش بکشند، در ادامه به سه رویکرد در این زمینه اشاره و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

یکم: اختصاص قرعه به موارد تنازع و تزاحم

یکی از فقهای معاصر که بر نظریه عدم عمومیت قرعه تأکید دارد، امام خمینی رحمته الله علیه است.^۲

به باور ایشان موضوع قرعه خصوص شبهات باب تنازع و تزاحم حقوق و اخراج سهم محق است. (۱۴۱۷، ص ۳۹۱) ادله مطرح شده از سوی ایشان، تحلیل و بررسی آن به قرار ذیل است.

۱. بناء عقلاء

به عقیده امام خمینی رحمته الله علیه قرعه در نزد عقلاء یکی از راههای متعارف در حل خصومت و رفع درگیری به حساب می‌آید، البته به شرطی که ترجیحی در میان

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ بَيْحَيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَلَا أَنْتَى لَيْسَ لَهُ إِلَّا دُبُرٌ كَيْفَ يَوْرَثُ؟ قَالَ: يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ أَنْاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَيُجِيلُ السَّهَامَ عَلَيْهِ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُوْرَثُهُ ثُمَّ قَالَ وَأَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلُ مِنْ قَضِيَّةٍ يُجَالُ عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ». (روایت از حیث سندی به دلیل وقوع علی بن الحسن که فطحی است موثقه می‌باشد. البته روایت مذکور با طرق متعدد دیگری نیز وارد شده است که قابل اعتمادند.)

۲. لازم است ذکر شود که بسیاری در عمومیت این قاعده مناقشه نموده‌اند، ولی امام خمینی رحمته الله علیه منسجم‌تر از دیگران به این بحث پرداخته‌اند، به همین دلیل در این بخش صرفاً به نقد دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود.

نبوده و راه دیگری نیز برای احراز واقع وجود نداشته باشد. (همان) ایشان در اثبات مدعای خویش به موارد زیادی از جمله داستان حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت مریم و ساختن خانه کعبه اشاره نموده و تمامی این موارد را تأییدی برای کلام خویش می‌دانند. لذا در نگاه امام خمینی علیه السلام بنائی از عقلاء در رجوع به قرعه در تمامی مشتهبات و مجهولات مشاهده نمی‌شود.

ارزیابی

دلیل مذکور خالی از مناقشه نیست؛ زیرا اگرچه رجوع عقلاء به قرعه امری انکار نشدنی است، اما اعمال قرعه در نزد عقلاء مختص به موارد مخاصمه نمی‌باشد، بلکه با سیری در میان موارد اجراء قرعه می‌توان به این امر دست یافت که رجوع عقلاء به قرعه در زمانی است که با عنوان «معضل» روبه‌رو می‌شوند. در ذیل با بیان نمونه‌هایی از موارد عملکرد عقلاء در رجوع به قرعه، این امر و وضوح بیشتری خواهد یافت.

۱. تعمیر خانه خدا: در روایت داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله برای ساخت کعبه با قریش سهیم گردید، که از باب کعبه تا نصف مابین رکن یمانی تا حجرالاسود قرعه به نام ایشان خارج گردید. ^(۱) (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۲۱۸)

همان‌گونه که در روایت مطرح گردیده، برای ساخت خانه خداوند متعال و تقسیم وظائف از قرعه استمداد شده، که بیانگر این مطلب است که رجوع عقلاء به قرعه در مواجهه با موارد مشکل، امری ارتكازی می‌باشد و در این داستان نیز مخاصمه و نزاعی مشاهده نمی‌شود.

۲. قضیه حضرت یونس علیه السلام: در داستان حضرت یونس هنگامی که خشمگین بسوی ساحل دریا رهسپار شد و در آنجا سوار بر کشتی‌ای گردید، در میان دریا کشتی توسط نهنگی عظیم متوقف شد، مسافران با خود گفتند حتما در بین ما گنهکاری پنهان شده است، سپس آنها تصمیم گرفتند میان خود قرعه کشیده تا

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاهَمَ قُرَيْشًا فِي بِنَاءِ الْبَيْتِ فَصَارَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَابِ الْكَعْبَةِ إِلَى النَّصْفِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى كَانَ لِبَنِي هَاشِمٍ مِنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ إِلَى الرُّكْنِ السَّامِيِّ. (روایت از ناحیه سند مشکلی نداشته و قابل اعتماد است).

بنام هر کس اصابت نمود او را از کشتی بیرون اندازند. قرعه بنام یونس درآمد و او را به داخل دریا پرتاب نمودند و نهنگ یونس را در دهان خویش فرو برد. (تفسیر قمی، ۱۴۳۵، ج ۲، ص ۴۵۴).^۱

در این داستان همان‌گونه که بیان شد، کسانی که در کشتی بودند پی به وجود فرد گنهکاری بردند و برای یافتن او بر طبق ارتکاز خویش به قرعه متوسل شدند، و در این جا نیز مسئله تراحم حقوق مطرح نبوده است و به عبارت دیگر ایشان با یک معضل روبه‌رو بوده‌اند که راه برون رفت از آن را قرعه می‌دیده‌اند. لذا این‌گونه نبوده است که در تطبیق عنوان عاصی میان ایشان نزاع شده باشد بلکه همگی وجود عاصی را قبول و برای پیدا کردن آن قرعه زده‌اند و در نهایت می‌توان گفت این داستان گویای این مطلب است که پیشنهاد قرعه نشأت گرفته از ارتکاز مسافری کشتی بوده است، چرا که در رفتار خردمندان چنین است که در مواردی که دلیلی برای اختصاص یکی و یا جهتی وجود نداشته باشد؛ از این قاعد بهره می‌برند.

۳. داستان قرعه زدن جناب عبدالمطلب میان عبدالله و ده شتر: درباره عبدالمطلب آمده است که وی دارای نه پسر بود و نذر کرد در صورتی خداوند پسر دیگری به او عطا کند او را قربانی نماید، اما وقتی خداوند عبدالله را به او داد، برایش دشوار بود که کودک را که پیامبر در صلب اوست قربانی نماید و بر این اساس ده شتر آماده نمود و میان شترها و فرزند قرعه زد و قرعه به نام فرزند در آمد، ده شتر دیگر اضافه نمود اما بازهم قرعه به نام فرزند درآمد. ده شتر دیگر اضافه نمود تا این که عدد شترها به صد رسید و قرعه به نام شترها درآمد. عبدالمطلب گفت: در حق خدای خویش انصاف را رعایت نمودم و قرعه را سه

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا رَدَّ اللَّهُ الْعِدَابَ إِلَّا عَنْ قَوْمِ يُونُسَ، وَ كَانَ يُونُسُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَيَأْتُوا ذَلِكَ... فَغَضِبَ يُونُسُ وَمَرَّ عَلَى وَجْهِهِ مَغَاضِبًا بِهِ كَمَا حَكَى اللَّهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَإِذَا سَفِينَةٌ قَدْ سُحِنَتْ وَ أَرَادُوا أَنْ يَدْفَعُوهَا فَسَأَلَهُمْ يُونُسُ أَنْ يَحْمِلُوهُ فَلَمَّا تَوَسَّطُوا الْبَحْرَ بَعَثَ اللَّهُ حُوتًا عَظِيمًا فَحَبَسَ عَلَيْهِمُ السَّفِينَةَ مِنْ قُدَامِهَا فَنَظَرَ إِلَيْهِ يُونُسُ فَفَنِعَ مِنْهُ وَ صَارَ إِلَى مُؤَخَّرِ السَّفِينَةِ فَدَارَ إِلَيْهِ الْحُوتُ وَ فَتَحَ فَاهُ فَخَرَجَ أَهْلُ السَّفِينَةِ فَقَالُوا فِينَا عَاصٍ فَتَسَاهَمُوا فَخَرَجَ سَهْمُ يُونُسَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَأَخْرَجُوهُ فَأَلْقَوْهُ فِي الْبَحْرِ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ مَرَّ بِهِ فِي الْمَاءِ. (رجال مذکور در سند همگی دارای توثیق بوده و قابل اعتمادند. نسبت به توثیق ابراهیم بن هشام ر.ک: معجم رجال الحديث ج ۱، ص ۳۱۷)

بار تکرار نمود و در هر بار، قرعه به نام شترها درآمد سپس گفت: حال فهمیدم خداوند راضی است و صد شتر را قربانی کرد.^۱ (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۹)

این داستان نیز از مواردی است که کاربرد قرعه در نزد عقلاء را، در تمامی امور معضل ثابت می‌نماید و اختصاص به تراحم حقوق ندارد.

لذا با تامل در موارد فوق آشکار می‌گردد که یکی از وسایلی که از دیرباز برای حل مشکلات میان انسانها متداول بوده، قرعه است.

۲. روایات

ایشان معتقد است که جایگاه قرعه در روایات، چیزی فراتر از جایگاه قرعه در میان عقلاء نیست، به عبارت دیگر روایات با تمامی کثرت و بلکه تواترش، راه حلی برای از میان بردن خصومات‌های مالی می‌باشد. لذا تمامی نصوص اشاره به یک امر عقلائی دارند. البته ایشان یک مورد را از قاعده فوق استثناء دانسته و حکم به تعبدی بودن آن می‌نمایند و آن نیز مشتبه شدن گوسفند موطوئه در داخل گله می‌باشد. اما در نهایت می‌افزایند ممکن است در همین مورد نیز تراحم تصویر گردد.^۲ (امام خمینی، ۱۴۱۷، ص ۳۹۳)

ارزیابی

اگرچه بسیاری از روایاتی که در موضوع قرعه وارد شده است؛ در مورد نزاع و

۱. رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَمَّنْ أَحْبَبَهُ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ... ثُمَّ كَانَ عِنْدَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ تِسْعَةٌ بَيْنَ قَنْدَرٍ فِي الْعَاشِرِ إِنْ رَزَقَهُ اللَّهُ غُلَامًا أَنْ يَدْبَحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْبَحَهُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فِي ضُلْبِهِ فَبَجَاءَ بَعْشَرٍ مِنَ الْإِبِلِ فَسَاهَمَ عَلَيْهَا وَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَزَادَ عَشْرًا فَلَمْ تَزَلِ السَّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ يَزِيدُ عَشْرًا فَلَمَّا أَنْ خَرَجَتْ مِائَةٌ خَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ مَا أَنْصَفْتُ رَبِّي فَأَعَادَ السَّهَامَ ثَلَاثًا فَخَرَجَتْ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ: الْأَنْ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّي قَدْ رَضِيَ فَنَحَرَهَا. (با توجه به این که روایت مذکور از کتب حریز نقل شده و این کتاب مشهور و معول علیه می‌باشد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳) نیازی به بررسی سندی ندارد.)

۲. إذا عرفت ذلك فاعلم: أَنَّ الْمُتَّبِعَ فِي الْمَوَارِدِ الْمُتَقَدِّمَةِ الَّتِي وَرَدَتْ فِيهَا الْأَخْبَارُ الْخَاصَّةُ، وَ كَذَا الْمُتَأَمَّلُ فِي كَلِمَاتِ الْأَصْحَابِ فِي الْمَوَارِدِ الَّتِي حَكَمُوا بِالْقِرْعَةِ يَحْصُلُ لَهُ الْقَطْعُ بِأَنْ مَصَّبَ الْقِرْعَةَ فِي الشَّرِيعَةِ لَيْسَ إِلَّا مَا لَدَى الْعُقَلَاءِ طَابِقِ النُّعْلِ بِالنُّعْلِ؛ فَإِنَّ الرُّوَايَاتِ عَلَى كَثَرَتِهَا بَلْ تَوَاتَرَتْهَا - بِاسْتِثْنَاءِ مَوْجِدٍ وَاحِدٍ سِيَّاتِي الْكَلَامِ فِيهِ - إِنَّمَا وَرَدَتْ فِي مَوَارِدِ تَرَاخُمِ الْحَقُوقِ، سِوَا مَا كَانَ لَهَا وَقَعٌ مَعْلُومٌ عِنْدَ اللَّهِ مَجْهُولٌ لَدَى الْخَصْمَيْنِ أَوْ لَا.

حقوق مالی می‌باشد، اما همان‌گونه که گذشت در این میان روایاتی نیز وجود دارد که عام بوده و شامل هرگونه امر مشتبه و مشکلی می‌شود، از برخی در بیان دیدگاه اول به تفصیل سخن گفته شد، مانند روایت محمد بن حکیم که در آن از قرعه به عنوان راه حلی برای برون رفت از امور مشکل نام برده شده و عمومیت و شمول نیز از فقره پایانی روایت «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ» قابل استفاده بود؛ و نیز روایت ابراهیم بن عمر که قرعه را به عنوان سنت و روش معرفی کرد. در ادامه به روایات دیگری که گویای عمومیت قرعه اند، اشاره می‌کنیم.

۱. عبدالرحمن بن سیابه می‌گوید: با اموال زیادی به سوی مکه حرکت نمودم، اما با کساد و فروش نرفتن اموال روبه رو شدم، برخی از دوستان گفتند: اموال را به یمن بفرست؛ مطلب را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم، فرمودند: بین مصر و یمن قرعه بزن، و سپس امرت را به خدا واگذار کن، آن گاه متاعت را به هر شهری که قرعه به نام او خارج شد، بفرست. (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۶۷).

در این روایت قرعه به عنوان راه حلی برای برطرف کردن تحیر مطرح گردیده و نزاع و مخاصمه‌ای نیز در میان نیست.

۲. حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سوال کرد که نذر نموده اولین بنده‌ای را که مالک شود؛ آزاد نماید، بعد هفت بنده یک جا به ارث برده؟ امام علیه السلام فرمودند: بین ایشان قرعه می‌زند و کسی که قرعه به نامش خارج شد را آزاد می‌کند. ^۲ (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۸۸)

۱. أَخْبَرَنِي شَيْخِي الْفَقِيهُ مُحَمَّدُ بْنُ نَمَا وَ الشَّيْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الْأَصْفَهَانِيُّ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ مَعِيَ مَتَاعٌ كَثِيرٌ فَكَسَدَ عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ائْبَعْتُ بِهِ إِلَى الْيَمَنِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي سَاهِمٌ بَيْنَ مِصْرَ وَ الْيَمَنِ ثُمَّ فَوَّضَ أَمْرَكَ إِلَى اللَّهِ فَأَيُّ الْبَلَدَيْنِ خَرَجَ اسْمُهُ فِي السَّهْمِ فَابْتَعْتُ إِلَيْهِ مَتَاعَكَ... (در سند روایت شخصی به نام عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ وجود دارد که در کتب رجالی ثویق صریحی برای وی بیان نشده است؛ اما با توجه به قرائنی مانند: وجود حسن بن محبوب (از اصحاب اجماع بنا بر قولی) در طریق روایت و نیز نقل اجلائی هم چون یونس بن عبد الرحمن، أبان بن عثمان الأحمر از وی می‌توان حکم به وثاقت راوی و در نتیجه حکم به صحت سند نمود).

۲. رَوَى حَمَادُ بْنُ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَالَ: أَوْلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَوَرَّثَ سَبْعَةَ جَمِيعاً قَالَ: يُفْرَعُ بَيْنَهُمْ وَ يُعْتَقُ الَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ. (روایت از ناحیه سند بی‌اشکال است).

در دلالت این روایت باید گفت اطلاق روایت صورتی را که عبدها از نذر مولا مطلع نیستند را نیز شامل می‌شود و به عبارت دیگر مولا در پی انجام تکلیف خود است که چه باید بکند؟ در این تصویر تراحمی هم در کار نخواهد بود. بلکه می‌توان گفت روایت ظاهر در همین فرض است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۳۶)

۳. عثمان بن عیسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که بعضی از اصحاب، پشت سر تو حرف می‌زنند، از ایشان برحذر باش.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد او را معرفی کن، خداوند فرمود من خود سخن‌چین را ملامت می‌کنم و تو می‌خواهی که من سخن‌چین باشم و بگویم که چه کسی پشت سر تو حرف می‌زند؟ حضرت موسی عرض کرد، چگونه عمل کنم؟

خداوند فرمود: اصحاب را به دسته‌هایی ده نفره تقسیم کن و بین این دسته‌ها قرعه بزن، نتیجه قرعه گروهی خواهد بود که او در میان آنهاست. سپس افراد آن دسته را نیز متفرق نما و میان ایشان قرعه بزن، فردی که قرعه به نام او خارج شد، سخن‌چین است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، صص ۳۵۳ و ۱۰۱، ص ۳۲۵؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۷۵).

در این روایت نیز قرعه به عنوان راه حلی برای تشخیص فرد عاصی معرفی شده و هیچ‌گونه تراحمی نیز قابل تصویر نیست.

در نهایت با تأمل و دقت نظر می‌توان بر این ادعای پای فشرد، که روایات بیان‌گر عمومیت قرعه، دارای تواتر اجمالی بلکه معنوی بوده و موارد تطبیق شده در آن موضوعیتی نداشته و از باب تطبیق کلی بر مصادیق است.

۱. کتاب حسین بن سعید و النوادر عثمان بن عیسی عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان الله اوحى الى موسى عليه السلام ان بعض اصحابك يثم عليك فاحذره. فقال: يا رب لا اعرفه فاحبرني به حتى اعرفه فقال: يا موسى عبث عليه النميمه و تكلفني ان اكون نماما. قال: يا رب فكيف اصنع؟ قال الله تعالى: فرق اصحابك عشرة عشرة ثم تفرع بينهم فان السهم يقع على العشرة التي هو فيهم ثم تفرعهم و تفرع بينهم فان السهم يقع عليه... (روایت از کتاب حسین بن سعید نقل شده که نجاشی در مورد آن گفته است: و کتب ابی سعید کتب حسنة معمول علیها. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۸) و وجود بعض اصحابه نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا راوی (صفوان بن یحیی) می‌باشد و بر همین اساس سند بی‌اشکال است.

البته شایان توجه است که عمومیت ادعا شده به معنای اجرای قرعه در مواجهه با هر مجهولی نیست بلکه قرعه در معضلات و اموری کارایی دارد که راه حل دیگری از اصول و قواعد وجود نداشته باشد. تفصیل بیشتر در این زمینه در دیدگاه اختصاص قاعده به موارد عمل اصحاب بیان می‌شود.

۳. تمسک به کلمات اصحاب

دیگر دلیلی که امام خمینی علیه السلام به آن تمسک نموده است، کلمات اصحاب می‌باشد. به اعتقاد ایشان اصحاب نیز تنها در مورد رفع خصومت و دعاوی به این قاعده تمسک نموده اند.

ارزیابی

در موارد بسیاری فقهاء به قرعه عمل نموده‌اند، در حالی که ارتباطی به حقوق مالی و مخاصمات نداشته است، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌نماییم.

۱. تعیین جهت قبله: سید بن طاووس علیه السلام بعد از آن‌که راه کارهایی را جهت تعیین قبله معرفی می‌نماید، می‌نویسد: در صورت تعذر این راه‌ها به هر سمتی که گمان داشت نماز می‌خواند و در غیر این صورت به قرعه رجوع می‌شود و نیازی به خواندن نماز به چهار سمت نیست، زیرا قرعه راهی شرعی بوده که با توجه به روایت آن قابل اعتماد است. (۱۴۰۹، ص ۹۴) و شهید ثانی علیه السلام نیز این عمل را نیکو شمرده است. (۱۴۱۶، ص ۲۸۳)

۲. تغسیل خنثی: سید یزدی علیه السلام می‌نویسد: خنثای مشکل^۱ اگر عمرش از سه سال بیشتر نباشد، اشکالی در تغسیل او نیست. و الا اگر محرم یا کنیزی دارد - بنا بر جواز غسل دادن آقا توسط کنیز - هر یک می‌توانند او را غسل دهند و در غیر این صورت احوط آن است که از روی جامه، هر یک از مرد و زن او را یک

۱. خنثی عبارت است از دارنده آلت تناسلی مرد و زن و بر دو قسم می‌باشد: مشکل و غیر مشکل. خنثایی که در پرتو علائم تعیین شده در شرع و یا - بنا بر قول برخی - قراین و مرجحات دیگر، به یکی از دو جنس مرد یا زن ملحق می‌گردد، خنثای غیر مشکل و محکوم به احکام همان جنس است و خنثایی که دارای علائم و قراین چینی نیست، خنثای مشکل خواهد بود. (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۰۵)

غسل بدهند، اگرچه جواز رجوع به قرعه بعید نیست. (۱۴۱۷، ج ۲، صص ۳۶ - ۳۷)
 آقای خوبی رحمته الله علیه با نقلی از شیخ طوسی رحمته الله علیه^۱ می‌افزاید: ایشان نیز قرعه را در مسئله فوق
 تجویز می‌نمایند، تا این که معلوم گردد خستی مرد است که در این صورت مردان او را
 غسل می‌دهند و یا زن است، تا زن‌ها او را غسل دهند. (۱۴۲۶، ج ۸، ص ۳۵۹)
 ۳. تشخیص کشتگان: از دیگر مواردی که اصحاب حکم به قرعه نموده‌اند در
 میدان جنگ و در صورتی است که امکان تفکیک میان کشتگان مسلمین و
 مشرکین وجود نداشته باشد. (ابن ادریس، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰)

دوم: اختصاص قرعه به موارد عمل اصحاب

اختصاص قاعده قرعه به مواردی که مورد عمل اصحاب بوده، از دیگر موانعی
 است که باعث گردیده عمومیت این قاعده خدشه دار گردد. به عبارت دیگر
 تمسک به قرعه تنها در مواردی صحیح خواهد بود که مشهور برطبق آن عمل
 نموده‌اند. زیرا عمومات قرعه دارای تخصیصات فراوانی می‌باشد که حاکی از
 این مطلب است که این عمومات دارای قرائنی بوده است که به دست ما نرسیده
 است و این مساوی است با سقوط عمومات از حجیت، شیخ حر عاملی در این
 زمینه می‌نویسد: احادیث در مورد قرعه فراوان است، اما این عمومات دارای
 مخصّصات فراوانی می‌باشد. (۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۵۹)

در الفصول الغرویه نیز آمده است که در اکثر موارد، عمومات قرعه به واسطه
 إعراض مشهور موهون می‌باشند، که باعث اجمال شده و اعتماد بر آن را دشوار
 می‌نماید. (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۲)

محقق خراسانی نیز می‌نویسد: عموم قاعده قرعه به خاطر تخصیص‌های زیاد
 موهون شده، به گونه‌ای که عمل به آن نیاز به جبر عمل اصحاب دارد. (آخوند
 خراسانی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۳)

محقق نایینی نیز معتقد است عمل به قرعه در دایره عمل اصحاب می‌باشد و
 نمی‌توان به عمومات مطرح در روایات عمل نمود. (نایینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۸۰)

۱. در این بحث کلام مورد نظر یافت نشد اما ایشان در باب فرائض به این مطلب تصریح نموده است.
 (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۰۶، مسئله ۱۱۶).

ارزیابی

در پاسخ به این اشکال ابتدا لازم است به تبیین صحیح موضوع پرداخت و از همین رهگذر، با واکاوی درعناوین و موضوعات به کار رفته در ادله قرعه، می‌توان به این نتیجه رسید که آیا اعراض مشهور علت عدم تمسک به قرعه در برخی از مجاری آن است؟ و یا این که موارد مذکور از ابتدا از دایره ادله قرعه خارج بوده‌اند؟

با نگرشی در ابواب قرعه می‌توان به عناوینی چون مجهول، مشتبه، ملتبس و مشکل دست یافت، که از لحاظ معنایی سه عنوان اول دارای معنای واحدی بوده که عبارت است از مشتبه بودن یک چیز به طوری که راه معتبر شرعی برای رفع ابهام آن وجود ندارد، لذا روایات مشتمل بر این عناوین قرعه را به عنوان راه برون رفت در مواردی که حکم واقعی و ظاهری آن نامعلوم است، معرفی می‌نماید. و عنوان مشکل نیز عبارت است از امور مشکل و معضلاتی که طریقی برای اثبات آن وجود ندارد، احتیاط نمودن نیز یا ممکن نیست و یا باعث عسر و حرج بوده و یا این که اصلاً احتیاط در این موارد جعل نشده است.

در نتیجه باید گفت تشریح قرعه در مواردی است که راه شرعی برای رفع اشکال و اشتباه وجود ندارد. لذا در مواردی که بتوان از طریقی مشکل را مرتفع نمود، قرعه جایگاهی نخواهد داشت. و این همان سرّ عدم عمل به قرعه در بسیاری از موارد است.

بر همین اساس محقق عراقی می‌نویسد: مشکل در عرف عبارت است از اموری که حل آن سخت بوده و مکلف در مقام عمل دچار تحیر می‌باشد، در نتیجه شامل شبهات حکمیه و موضوعیه‌ای که مجرای اصول می‌باشند، نخواهد بود چرا که با جریان آن اصول، مکلف در مقام عمل، تحیر و مشکلی نخواهد داشت. (۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۰۵)

مراغی نیز در بیان مبسوطی که به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود، می‌نویسد: مشتبهاتی که در آن‌ها حکم شرعی مطرح است عبارت اند از:
 ۱. شبهه حکمیه که به معنای شک در جعل حکم شرعی کلی و به عبارت دیگر نامعلوم بودن جعل حکم شرعی است.

۲. شبهه مفهومی که عبارت از شک در تعیین مفهوم یک لفظ و در جایی است که معنا و مفهوم لفظی در خطاب برای مکلف روشن نباشد.

۳. شبهه موضوعیه که به معنای شک در افراد و مصادیق خارجی حکم می‌باشد. بعد از بیان موارد فوق مراغی می‌افزاید: شبهه حکمیه داخل در عنوان مشکل نیست به این دلیل که با بررسی ادله و اصول معتبره، مانند اصله الاباحه، برائت، استصحاب، احتیاط و... می‌توان راه حلی را برای این مطلب پیدا نمود. در نتیجه نمی‌توان موردی را یافت که در آن حکم شرعی نامعلوم باشد و راه خروج قابل اعتمادی از شرع برای حل آن یافت نشود.

و بر همین اساس است که شهید اوّل نیز در کتاب قواعد می‌نویسد: اجماع بر عدم استعمال قرعه در فتاوی و احکام قائم است. (شهید اوّل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳) لذا این موارد به عنوان تخصیص این قاعده محسوب نشده و بلکه از ابتداء قاعده قرعه این موارد را پوشش نمی‌دهد.

شبهات مفهومی نیز داخل در این عنوان نمی‌باشد، زیرا با رجوع به عرف و لغت و یا دیگر امارات می‌توان به پاسخی در این زمینه دست یافت، در نتیجه مشتبهی باقی نمی‌ماند تا در رفع آن محتاج قرعه باشیم.

در مورد شبهات موضوعیه نیز در مواردی که مجرای اصولی مانند برائت و استصحاب و غیره باشد، قاعده قرعه جاری نخواهد بود و در نهایت تنها مواردی مجرای قرعه است که هیچ اصل و یا اماره‌ای برای مرتفع کردن آنها وجود نداشته باشد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۵۲ - ۳۶۰)

محقق خوئی در موافقت با این مطلب می‌نویسد: از اخذ به عموم ادله قرعه تخصیص اکثری لازم نمی‌آید، زیرا با توجه به این که مورد قرعه خصوص شبهات موضوعیه بوده، از ابتدا شبهات حکمیه داخل عمومات قرعه نمی‌باشد (بلکه خارج بودن شبهات حکمیه از دایره قرعه، امری متسالم علیه است. (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۹) و نسبت به شبهات موضوعیه نیز در مواردی که حکم آنها معلوم است، مجالی برای قرعه نیست، زیرا در این موارد عنوان مشتبه و مشکل صادق نخواهد بود، در نتیجه تنها شبهات موضوعیه‌ای مجرای این قاعده خواهند بود که به هیچ وجه راه حلی برای آنها یافت نمی‌شود و این موارد نیز بسیار نادر می‌باشند. (۱۴۲۶، ج ۲۳، ص ۱۰۸)

محقق عراقی نیز معتقد است: بین ادله و اصولی که در شبهات حکمیه و موضوعیه جاری است و بین ادله قرعه تعارضی رخ نخواهد داد به دلیل این که با امکان جریان این اصول مجالی برای جریان قاعده قرعه نیست، لذا عمل به مفاد این ادله و اصول نیز تخصیصی برای دلیل قرعه محسوب نمی‌شود. (۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۰۴)

از همین منظر، سید بجنوردی قاعده قرعه را در شبهات حکمیه جاری نمی‌داند. (۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۵)

سید محسن حکیم نیز می‌نویسد: گفته شده است نصوصی که دلالت بر ثبوت قرعه می‌کنند، متواتراند؛ بر این اساس این قاعده نیازمند به تقویت از ناحیه سند و یا تقویت از ناحیه دلالت به واسطه عمل اصحاب نمی‌باشد. (۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۹)

همان‌گونه که از مطالب فوق واضح گردید نکته‌ای که در این میان مورد غفلت واقع شده، این است که موضوع این قاعده امر مشکل است، بر این اساس هر موردی که دارای یک راه خروج شرعی می‌باشد، از تحت عنوان امر مشکل خارج می‌باشد. در نتیجه کثیری از موارد که به عنوان مخصّصات این قاعده محسوب شده، در واقع از ابتدا مورد شمول این قاعده نبوده است.

اشکال: مواردی وجود دارد که در آنها علی‌رغم این که راه حل دیگری برای حل مشکل وجود داشته، به قرعه تمسک شده است، لذا این ادعای فوق که کاربرد قرعه درجایی است که هیچ راه دیگری برای حل مشکل وجود نداشته باشد، ناتمام خواهد بود.

ذیلاً به برخی از موارد نقض اشاره می‌نماییم:

۱. در صورتی که دو شخص هر یک به طور جداگانه، زنی را به عقد خویش درآورند؛ اما بعد از عقد این که کدام یک از آن دو زن، متعلق به کدام مرد است مشتبّه گردد، در این فرض برای حل مشکل حکم به قرعه شده است.

در این مسئله به طور حتم قرعه، تنها راه برون رفت از مشکل مطرح شده نیست، چراکه طلاق نیز می‌تواند رافع معضل مذکور باشد؛ به طوری که علامه حلی (۱۴۱۸، ج ۳، ص ۷۱) نیز به آن فتوی داده است، اما با این وجود حکم به قرعه شده است.

پاسخ: همان‌گونه که بارها در این نوشتار بر آن تأکید شد، قرعه در جایی

کاربرد دارد که هیچ راه دیگری قابل اعمال نباشد و مورد فوق نیز که در آن حکم به قرعه شده است از قاعده مذکور خارج نیست، زیرا فرض حل مسئله در فضایی است که طرفین قصد طلاق نداشته و بدون اقدام به طلاق خواهان رفع مشکل خویش‌اند، زیرا ممکن است با طلاق امکان عقد مجدد هر یک وجود نداشته باشد؛ لذا در این فضا باید راه حلی را برای طرفین پیشنهاد نمود. محقق نجفی نیز بر همین اساس قرعه را به عنوان راه حل نهایی ارائه می‌دهد. عبارت ایشان چنین است:

هرگاه دو فرد، هر یک زنی برای خویش اختیار کنند و بعد امر بر آنها مشتبّه گردد و راهی برای شناخت هر یک وجود نداشته باشد، آن دو شخص از رجوع به زن‌ها منع می‌گردند، تا قرعه انداخته شود، زیرا قرعه راهی است برای برون رفت از هر امر مشکلی. (نجفی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۸۲)

۲. گفته شده است هر گاه میان دو مؤذن در اذان گفتن اختلاف شود، اعلم آنها مقدم می‌گردد، و در صورت تساوی و نبود هیچ گونه مرجحی برای تقدیم یکی بر دیگری، قرعه زده و مشکل را مرتفع می‌نماییم. (نجفی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۳۰)

در این مورد نیز همان‌گونه که به وضوح معلوم است، با وجود این که می‌توان به تخییر رجوع نموده و یکی را انتخاب کرد، حکم به قرعه شده است، در حالی که طبق شرط مذکور برای جریان قرعه، باید به تخییر حکم شود و رجوع به قرعه وجهی ندارد.

پاسخ: این مورد نیز نمی‌تواند به عنوان نقض مطرح گردد، زیرا فرض مسئله در جایی است که دو فرد در انجام عمل با یک دیگر به مشاجره برخاسته‌اند و در این حال باید به راه حلی دست یافت و تخییر در این‌جا راه‌کاری برای برون‌رفت از این مشاجره نیست، زیرا هر یک سعی در انجام این عمل و درک ثواب آن را دارد و لذا حاضر به ترک عمل اختیارا نمی‌باشد.

سوم. اختصاص قرعه به موارد دارای واقع معین

آخرین مانعی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، عبارت است از این که امر مشتبّه خود دارای انقساماتی است، به طوری که گاهی موارد مجهول و مشتبّه، فقط

در ظاهر نامعلوم‌اند؛ اما در واقع دارای تعیین می‌باشند، مانند این‌که دو بینه در خارج تعارض نمایند. و گاهی نیز امر مجهول علاوه بر این‌که در ظاهر برای ما مشتبه است، در واقع نیز نامعلوم و مشتبه می‌باشد، مانند این‌که شخص نذر نماید اولین بنده‌ای را که مالک شود، آزاد نماید و بعد در زمان واحدی تعدادی بنده را به واسطه ارث، مالک گردد.

سوالی که در این‌جا مطرح است، این‌که آیا دلیل قرعه شامل هر نوع مجهولی می‌شود و یا مختص مواردی است که در ظاهر نامعلوم، ولی دارای تعیین واقعی می‌باشند؟

برخی همانند شهید ثانی بر این باورند که کاربرد قرعه مختص به موردی است که امر مشتبه دارای واقع معینی بوده؛ ولی برای ما مجهول است. عبارت ایشان چنین است: همانا قرعه برای اخراج چیزی است که در نفس الامر معلوم و در ظاهر مشتبه باشد. (۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۹۲)

ارزیابی

۱. عمومیت قرعه در لسان روایات: با تأملی در منابع قرعه می‌توان گفت اگرچه برخی از روایات مربوط به مواردی است که دارای واقع معین‌اند، اما برخی دیگر عام بوده و ظهور در مواردی دارند که در واقع نیز تعیینی در کار نیست. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌نمایم.

یکم. در روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که نذر نموده که اولین بنده‌ای را که مالک شوم آزاد است و بعد سه بنده یک جا به ارث برد، سوال شد؟ حضرت فرمود: میان ایشان قرعه زنند، به هر که اصابت نمود آزاد است و قرعه سنت می‌باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۲۳۹)

دوم. صحیححه محمد بن مسلم که در آن از امام علیه السلام در مورد مردی سوال شد که دارای تعدادی بنده بوده و وصیت نموده که یک سوم آنها آزاد گردند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام (در این موارد) بین ایشان قرعه می‌زدند. (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲۷، صص ۲۵۷ - ۲۶۱)

سوم. أبان بن عثمان، از محمد بن مروان از موسی بن جعفر از پدرش امام

صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: ابوجعفر علیه السلام در حالی از دنیا رفت که شصت مملوک به جای نهاد و ثلث ایشان را آزاد کرد، و من بحکم قرعه یک ثلث از ایشان را آزاد نمودم.^۱ (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۱۵)

چهارم. حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سوال کرد که نذر نموده اولین بنده‌ای را که مالک شود، آزاد نماید، بعد هفت بنده یک جا به ارث برده؟ امام علیه السلام فرمودند: بین ایشان قرعه می‌زند و کسی که قرعه به نامش خارج شد را، آزاد می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۲)

ظاهر روایات این است که امام علیه السلام در مواردی حکم به قرعه نموده‌اند که در نفس الامر نیز مجهول بوده و دارای واقع معین نیست و از طرفی نیز در برخی از روایات، قرعه به عنوان یک کبرای کلی مطرح گردیده که عبارت سنت بودن قرعه، حاکی از آن است، و در برگیرنده تمامی اقسام مشتبه می‌باشند.

در نهایت با دقت در این موارد می‌توان به این نتیجه رسید که در گستره قرعه نسبت به مواردی که دارای تعیین واقعی نمی‌باشند، مانعی وجود ندارد.

۲. عمومیت قرعه در بیان فقهاء: فخرالمحققین انحصار کاربرد قرعه را در مواردی که در ظاهر مشتبه بوده اما در واقع دارای تعیین است، را نپذیرفته و معتقدند که قرعه در موارد بدون تعیین واقعی نیز کاربرد دارد، مانند: ترجیح برای رفع تنازع که دارای تعیین واقعی نیست. (۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۶)

میرزای قمی نیز در رد این دیدگاه می‌نویسد: از مواردی که به طور آشکار دلالت بر فساد این قول می‌کند اعتماد ایشان است به قرعه در موارد تقسیم، زیرا اگرچه افراد قبل از قسمت به طور فی الجمله مستحق هستند، اما تعیینی قبل از قرعه وجود ندارد. (۱۴۲۸، ج ۲، ص ۸۰۲)

و بر همین اساس محقق خوبی نیز می‌افزاید: قرعه مختص مواردی نیست که مجهول دارای تعیین واقعی بوده و تنها در ظاهر مجهول است، بلکه با توجه به

۱. وَ رَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الشَّيْخِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام مَاتَ وَ تَرَكَ سِتِّينَ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَ ثُلُثَهُمْ فَأَقْرَعَهُ بَيْنَهُمْ وَ أَعْتَقَ الثُّلُثَ. (در سند روایت محمد بن مروان دارای توثیق نمی‌باشد اما با توجه به نقل اجلائی هم چون صفوان از ایشان روایت قابل اعتماد است.)

اطلاق ادله، تمامی موارد مجهول و یا مشتبه، محل اجرای قرعه است. و به همین دلیل است که فقهاء در مواردی مانند طلاق شخص یکی از همسرانش را به طور غیرمعین، حکم به قرعه نموده اند درحالی که مطلقه نه در واقع معین است و نه در ظاهر. (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۹)

در پایان نیز لازم است به این نکته اشاره شود که شهید ثانی در مواضع متعددی از کتاب الروضة البهية عمومیت قرعه و منحصر نبودن آن در مشتبه ظاهری را پذیرفته و دلیل آن را نیز عموم روایت «القرعة لكل امر مشكل» ذکر می کنند. (۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۹۲ و ج ۷، ص ۱۷۶)

اشکال: در برخی از اخبار قرائنی یافت می شود که با تعیین داشتن امر مشتبه سازگار است، مانند روایت: «لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲۷، ص ۲۵۷) که در این جا کلمه «محق» بیانگر این است که امر مشتبه در واقع معین می باشد و الا به کار بردن چنین مفهومی صحیح نخواهد بود.

پاسخ: منظور از محق در این روایت عبارت از چیزی است که خداوند آن را انتخاب می کند و در نتیجه حق برای او جعل می شود و این روند در مشتبه واقعی نیز قابل جریان است زیرا در این موارد محق به معنای اولویت آن در واقع است.

۳. نتیجه

قرعه در لغت به معنای سهم و نصیب بوده و در معنای اصطلاحی نیز همین معنا در نظر گرفته شده است و با توجه به کثرت ادله وارده، در مشروعیت آن جای هیچ گونه ابهامی نیست و در متون فقهی نیز از این قاعده در رفع برخی از مسائل بهره برده شده است. اما نکته ای که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفت و هدف اصلی این نوشتار به حساب آمد، تعیین محدوده کاربرد و بیان گستره این قاعده است؛ و به عبارت دیگر آیات و روایات وارده در قرعه با این نگرش مورد بررسی قرار گرفت که آیا موضوع قرعه تمامی امور مشکل و معضل است و یا تنها برخی از مشتهبات مانند نزاحمات مالی و یا مجهولاتی را که اصحاب در رفع آنها به قرعه رجوع کرده اند در بر می گیرد؟

نتیجه‌ای که در این میان به دست آمد عبارت از رجوع به قرعه در تمامی امور مشکل و مشتبه بود؛ البته با این شرط که راه برون‌رفت از این بن‌بست و مشکل منحصر در قرعه باشد و در این میان مناقشاتی که هر یک به نحوی عهده‌دار نقض این دیدگاه بودند مطرح و پاسخ داده شد.

فہرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن بابويه، محمد بن علی (صدوق) (۱۴۰۴ ق)، من لا يحضره الفقيه، موسوی خراسان، سيد حسن (محقق) و آخوندي، محمد (مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی (۱۴۰۹ ق)، فتح الابواب، حامد خفاف (محقق) بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۹۷ م)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
- اصفهانی، محمد حسين (۱۴۰۴ ق)، الفصول الغروية، بی جا: بی نا، بی جا.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق)، كفاية الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
- بجنوردی، سيد محمد حسن (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهية، مهریزی، مهدی مهریزی و درایتی، محمد حسين (محقق) قم: نشر الهادی.
- بروجردی، محمد تقی (۱۴۱۷ ق)، نهاية الافكار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۸ ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، شهاب الدين ابو عمرو (محقق)، بيروت: دار الفكر.
- حسینی مراغی، سيد مير عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق)، العناوين، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- حکيم، سيد محسن (۱۳۷۲)، حقائق الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول
- حلی، محمد بن حسن (فخر المحققين) (۱۳۸۷ ق)، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، موسوی، سيد حسين و اشتهاړدی، علی پناه و بروجردی، عبدالرحيم (محقق). قم: مطبعة العلمية، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۸ ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- خمینی، سيد روح الله (۱۴۱۷ ق)، الاستصحاب، قم: مؤسسه عروج.
- خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۶ ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
- _____ (بی تا)، معجم رجال الحديث، قم: منشورات مدينة العلم.
- عاملی، زين الدين بن علی (۱۴۱۶ ق)، تمهيد القواعد، تبريزيان، عباس و ديگران (محقق). قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامی.
- _____ (۱۳۹۸ ق)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، كلانتر، سيد محمد (محقق)، نجف اشرف: جامعة النجف الدينية.

- عاملی، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، حکیم، سید عبد الهادی (محقق)، قم: مكتبة مفید.
- صفار، محمد بن الحسن (بی تا)، بصائر الدرجات، مؤسسه الامام مهدی علیه السلام (تحقیق). قم: عطر عترت.
- طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- _____ (۱۴۰۱ق)، تهذیب الأحکام، موسوی خراسان، سید حسن (محقق)، بیروت: دارصعب - دار التعارف.
- _____ (۱۴۲۲ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۵)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- غروی نائینی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، فوائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۳۵ق)، تفسیر القمی، قم: مؤسسه الامام مهدی (عج).
- قمی، میرزا ابو القاسم (۱۴۲۸ق)، رسائل الميرزا القمی، تبریزیان، عباس (محقق)، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ق)، الکافی، غفاری، علی اکبر (محقق) آخوندی، محمد (مصحح)، تهران: دار الکتب الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه وفاء.
- مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه، قم: چاپخانه محمد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، القواعد الفقهيّة. قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، رجال نجاشی، شبیری زنجانی، سید موسی (محقق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی،
- نجفی، محمدحسن (۱۴۲۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دباغ، علی (محقق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- نوری، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.